



Sheikh Mohammad Hassan Vakili

وصی مرحوم قاضی (۲) مقام عرفانی مرحوم آية الله العظمی بهجت

تاریخ انتشار: چهارشنبه ۱۰ شوال ۱۴۳۸

مَوَالِیُّ الْعَالَمِیْنَ

آیا مرحوم قاضی وصی رسمی دیگری غیر از مرحوم آیه الله قوچانی داشته‌اند؟ آیا کس یا کسان دیگری نیز بوده‌اند که وصی ظاهر (وصی رسمی) ایشان بوده و به تصریح ایشان وصایتی داشته باشند یا نه؟ در این مقاله به این سولات پاسخ داده می‌شود.

فهرست

- ۱- مقدمه
- ۱-۲. معانی وصی
- ۲-۳. شاگردانی که از مرحوم قاضی مجاز در دستگیری بودند
- ۳-۴. امکان عزل وصی ظاهر
- ۴-۵. بررسی کلام برخی از معاصران
- ۵.۱- بررسی و تأمل:
- ۶- شاهد اول: وصیت نامه مرحوم قاضی
- ۷- شاهد دوم: سیره عرفانی مرحوم آیه الله العظمی بهجت قدس سره
- ۷.۱- تأمل و بررسی:
- ۸- مطالب مرتبط

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين
 و لعنة الله على أعدائهم أجمعين و لاحول و قوّة إلا بالله العلي العظيم

مقدمه

یکی از مسائلی که اخیراً در فضای مجازی منتشر شده و در حال گسترش است، بحث از وصی مرحوم قاضی أفاض الله علينا من بركات نفسه القدسيّة است. سلسله مقالات حاضر نقدی بر برخی مسائل منتشر شده است که متأسفانه مشتمل بر تعریضات ناصوابی به محضر حضرت آية الحق حضرت آقای حاج سید هاشم موسوی حداد قدس سره می‌باشد. (به جهت حفظ احترام افراد از بردن نام منتقدین اجتناب شده و فقط متن مطالب ایشان نقل می‌شود.)

مشهور است که مرحوم قاضی قدس سره وصی خود را در امر طریقت مرحوم آية الله حاج شیخ عباس قوچانی رضوان الله علیه قرار دادند که از آخرین شاگردان مرحوم قاضی بوده و در زمان رحلت ایشان حدود ۳۵ سال داشته‌اند.

در این باب چند سؤال مطرح است :

۱. مستند وصیت مرحوم آية الله قوچانی چیست و وصایت ایشان چگونه است؟ (پاسخ در مقاله: وصی مرحوم قاضی (۱) مقام عرفانی مرحوم آية الله حاج شیخ عباس قوچانی)

۲. آیا کس یا کسان دیگری نیز بوده‌اند که وصی ظاهر (وصی رسمی) ایشان بوده و به تصریح ایشان وصایتی داشته باشند یا نه؟

۳. جایگاه عارف کامل حضرت آقای حاج سید هاشم حداد قدس الله نفسه در این میان چیست؟ و آیا ایشان وصی باطن مرحوم قاضی قدس سره بوده‌اند یا نه؟ (پاسخ در مقاله: وصی مرحوم قاضی (۳) مقام عرفانی حضرت آقای حاج سید هاشم موسوی حداد)

۴. دستگیری دیگر بزرگان از شاگردان مرحوم قاضی (همچون مرحوم علامه طباطبائی و اخویشان مرحوم آية الله الهی قدس سرهما) از چه باب بوده است؟ (پاسخ در مقاله: وصی ظاهر و وصی باطن)
 پاسخ سؤال چهارم در مقاله وصی گذشت. این سه مقاله پاسخ به سه سؤال اول می‌باشد.

این شماره از مقاله به پاسخ سؤال دوم می‌پردازد.

آیا مرحوم قاضی وصی رسمی دیگری غیر از مرحوم آية الله قوچانی داشته‌اند؟

۱. معنای وصی

در مقاله وصی ظاهر و باطن عرض شده که وصی در اصطلاح عرفانی لااقل به سه معنا به کار می‌رود:

۱. وصی به معنای عام

وصی در معنای عام به هر کسی از ارادتمندان و شاگردان یک ولی خدا گفته میشود که پس از رحلت وی قابلیت دستگیری کردن داشته باشد و چون این قابلیت قلباً و باطناً از طریق تربیت استاد سابق حاصل شده است لذا این شخص وصی آن استاد محسوب میشود که چیزی را تکویناً بدو واگذار کرده است.

۲. وصی به معنای مأذون

وصی به معنای مأذون کسی است که به خصوص از استاد خود اذنی ظاهری داشته که پس از وی از سلاک دستگیری نماید. اعم از آنکه استاد همه یا برخی از شاگردان را به وی ارجاع داده باشد و یا نه و اعم از اینکه استاد مأذون بودن این شاگرد را به شکل عمومی و علنی اعلام نموده باشد یا نه.

۳. وصی دارای وصایتنامه

وصی در این اطلاق به کسی می‌گویند که استاد در یک وصایتنامه مکتوب یا شفاهی رسمی وی را به عنوان وصی خود اعلام کرده و افراد را برای پس از خود به وی ارجاع داده باشد.» (مقاله وصی، همین پایگاه)

۲. شاگردانی که از مرحوم قاضی مجاز در دستگیری بودند

مسئلاً مرحوم قاضی شاگردانی داشته‌اند که مأذون در دستگیری بوده‌اند و از طریق ارتباط قلبی با مرحوم قاضی حتی پس از رحلت ایشان از شاگردان دستگیری می‌کردند.

به عنوان مثال ظاهر حالات حضرت علامه طباطبائی قدس سره و اخوی معظمشان این طور نشان می‌دهد که در زمان رحلت مرحوم حضرت آیه‌الله قاضی قدس سرهم (حدود ۳۵ سال قبل از رحلت حضرت علامه طباطبائی) دارای مقام ولایت باطنی نبوده و سفر اولشان به اتمام نرسیده بوده است که بتوانند مستقلاً دستگیری کنند و بر اساس اذن مرحوم قاضی و اتصالی که به مرحوم قاضی پس از رحلتشان داشته‌اند دستگیری می‌کرده‌اند. در عین اینکه وصی ظاهری آن مرحوم نیز نبودند که به شکل عمومی اعلام و بیان شود گرچه اذنه‌ای خصوصی داشته‌اند مانند نامه مشهور حضرت آیه‌الله قاضی به مرحوم آیه‌الله الهی و اجازه دادن اذکار به دیگران و دستگیری کردن از سالکین.

حضرت علامه حسن زاده آملی مدظله می‌فرمایند:

در شب چهارشنبه ۲۷ ذی الحجه ۱۳۴۷ ه. ق، به حضور شریف آیه الله استاد علامه طباطبائی تشرف یافتیم تا سخن بدینجا رسید که فرمودند: آقا از اینگونه امور حقیقی هرچه داریم از مرحوم آقای قاضی داریم چه آنچه

را که در حیاتش از ایشان تعلیم گرفتیم و از محضرش استفاده کردیم، و چه آنچه را که طریقی خودمان داریم که از مرحوم قاضی گرفتیم. فتبصر (هزار و یک کلمه، ج ۱، ص: ۳۰۵)

حکایات مختلفی از عنایات و دستگیری‌های مرحوم قاضی از حضرت علامه طباطبائی قدس سره و آیه‌الله سید محمدحسن الهی طباطبائی قدس سره نقل شده است. (مقاله وصی، همین پایگاه)

۳. امکان عزل وصی ظاهر

وصی ظاهر قابل نصب و عزل است؛ چون وی توانائی تربیت نفوس را به تنهائی ندارد و باید به پشتیبانی قلبی ولی خدا دستگیری نماید .

ممکن است استاد زمانی کسی را به عنوان وصی ظاهر یا مأذون پس از خود قرار دهد و سپس به جهاتی از وی صرف نظر کند و دیگر امداد باطنی خود را از او قطع نماید و بدون وصی از دنیا برود یا وصایت را به کس دیگری منتقل کند، که نمونه‌های آن در تاریخ دیده میشود .

مرحوم حضرت آقای حدّاد در اوائل کار، شخصی غیر از مرحوم علامه طهرانی را وصی خود قرار داده بودند ولی به جهت تمردهای بسیار وی، در اواخر از وی بریدند و سالیانی پس از بریدن از وی مرحوم علامه قدس سره را به عنوان وصی خود اعلام کردند (که البته وصایت ایشان جعل وصی نبود بلکه اعلام شایستگی بود؛ چون ایشان هم وصی ظاهر و هم وصی باطن بودند؛ توضیح این امر در مقاله وصی گذشت .)

۴. بررسی کلام برخی از معاصران

یکی از معاصران در مقام تنقیص از مرحوم حضرت آقای حداد و انکار مقامات معنوی ایشان مطالبی قابل تأمل نگاشته‌اند که بخش‌هایی از آن با تأملاتی که در آن است بیان می‌شود. ابتدا با تمسک به نقلی از حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی بهجت زید عزه ادعا نموده‌اند که وصی مرحوم قاضی مرحوم آیه الله شریفی و سپس مرحوم آیه الله العظمی بهجت قدس سرهما بوده‌اند. ایشان می‌گویند :

حجة الاسلام شیخ علی بهجت در مورد مقامات آیه الله میرزا ابراهیم شریفی سیستانی اظهار داشت :

در جلسه ای که مقام معظم رهبری حضور داشتند، آیه الله بهجت فرمود: آقای قاضی چند بار تکرار کرد که بعد از من آقا میرزا ابراهیم شریفی عهده دار این امر است. این سخن آقای قاضی موجب اعتراض شد که افرادی اقدم از آیت الله شریفی داریم. آقای قاضی حرفی نزد اعتراضات بالا گرفت. در نهایت آقای قاضی فرمود: انی اعلم ما لاتعلمون .

مقام معظم رهبری فرمودند آقای شریفی همسایه ما بود ولی چیزی اظهار نمی کرد! آقای بهجت فرمودند: به از ایشان چیزها می دانم .

آیه الله بهجت تعریف می کرد که آقای قاضی روزهای چهارشنبه نمی آمد و کسی هم نمی دانست که ایشان کجا رفته است؛ اما آیه الله شریفی می گفت: الان آقای قاضی فلان جاست؛ الان فلان کار را انجام می دهد و

یک بار دیگر آیه الله بهجت فرمود: ایشان در اتاق من بود دو کشف مهم به ایشان دست داد یکی از آنها بسیار مهم بود که از اسرار عالم بود و گفتمی نبود .

نامه ای از آیه الله قاضی خطاب به برادر علامه طباطبائی چاپ شده که مفصل است . در آن نامه آمده است: آقای شیخ ابراهیم غرق است و آقا شیخ محمد تقی گیلانی ترقیات فوق العاده‌ای نموده است .

کسی نمی‌دانست که مقصود ایشان از شیخ محمد تقی گیلانی پدرم بوده است . من خواستم در زمینه ترقیات ایشان که در نامه مذکور آمده از پدرم اطلاعاتی بگیرم ولی خودم مطلب را نپرسیدم .

متن نامه را به یکی از فرزندانم دادم که برای آقا بخواند . همین که به نام آقای شیخ ابراهیم رسید آقا فرمود: بله، استاد گفته بود که بعد از من آقا شیخ ابراهیم، و بعد از او فلانی است .

من شنیده بودم که مرحوم قاضی آقا را جانشین خود بعد از شیخ ابراهیم قرار داده است لذا پرسیدم: آن فلانی زنده است؟ فرمود: فی الجمله! معلوم شد که خود ایشان مراد است .

آن وقت فرزندم ادامه نامه را خواند که آقا شیخ محمد تقی گیلانی ترقیات فوق العاده ای نموده است . هنگامی که پدرم این جمله را شنید در فکر فرو رفت و بدون حرکت ماند... تا ده دقیقه همین طور گذشت . هرچه ایشان را صدا کردم و تکان دادم حرکتی نکرد . هیچ علائمی از حیات در ایشان دیده نمی شد . ترسیدم متهم شوم که آقا را کشته ام . به ذهنم رسید ایشان را بغل کنم و به بیرونی ببرم تا پزشک بیاید و ایشان را معاینه کند . با سختی بسیار زیاد آقا را از زمین بلند کردم و حرکت کردم اما وقتی خواستم زانوی پایش را صاف کنم یک دفعه به هوش آمد . دیدم و باورم شد که ایشان می تواند از خود خلع بدن نماید» .

بررسی و تأمل:

با توجه به مقدماتی که گذشت خواننده محترم به اشتباهی که در این استدلال مضمحل وجود دارد واقف می‌باشد .

غرض انکار مقامات معنوی دو عالم وارسته و بزرگواری که نام شریفشان در این عبارات آمده نیست و نگارنده حتی به خاک پای این بزرگان تبرک جسته و رسیدن به درجات ایشان را برای امثال خود رؤیائی بیش نمی‌داند .

چنانکه در صحت نقل مزبور و واقع شدن چنین ماجرائی نیز سخنی نیست و نگارنده قصد مناقشه در دلالت آن را نیز ندارد و بنا بر صحت استفاده منتقد محترم می‌گذارد ، فقط کلام در این است که از جهت بحث علمی وقوع چنین ماجرائی تنها دلالت بر آن دارد که این دو بزرگوار در آن زمان و در طبقه دوم از شاگردان مرحوم قاضی دارای مرتبه‌ای عالی بوده‌اند .

ولی آیا دلالتی بر وصایت آن دو بزرگ پس از رحلت مرحوم قاضی دارد؟

مسئلاً این عبارت نه دلالت بر رسیدن این دو بزرگوار به مقام کمال و ولایت دارد و نه دلالتی بر وصایت ظاهری و تأیید و تسدید مرحوم قاضی نسبت به ایشان پس از حیاتشان؛ چون همانطور که بیان شد تعیین شخصی در زمانی برای وصایت ظاهری به معنای جاودانه بودن آن نیست و ولی خدا می‌تواند بعداً به حسب شرائط شخصی دیگر را برای کشیدن این بار پس از خود تعیین نماید؛ چنانکه در جریان مرحوم قاضی رضوان الله علیه چنین بوده است و شواهد متعددی بر آن دلالت دارد:

شاهد اول: وصیت نامه مرحوم قاضی

مرحوم قاضی قدس سره در اواخر عمر شریف (اوائل سال ۱۳۶۵ هجری قمری) وصیت‌نامه‌ای مرقوم فرموده‌اند که در آن آمده است:

و بعد: وصیت از جمله سنن لازمه است، و بنده عاصی علی بن حسین الطباطبائی چندین مرتبه وصیت‌نامه نوشته است، و این وصیت که مورخ روز چهارشنبه دوازدهم صفر سنه هزار و سیصد و شصت و پنج ۱۳۶۵ است، ناسخ همه آنهاست. و این وصیت‌نامه دو فصل است: یک فصل در امور دنیا، فصل دیگر در امور آخرت است.

صریح این عبارت نسخ تمام وصایای قبلی است. در ادامه متن آن می‌فرماید:

فصل دوم در امور آخرت است و عمده آنها توحید است؛ خدای تعالی می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ* و این مطلب حقیقتش به سهولت به دست نمی‌آید. و از اولادهای بنده کسی تا حال مستعدّ تعلیم آن ندیده‌ام، و از رفقاء هنوز وصی امور آخرتی معین نکرده است که شما را به پیروی او امر کنم. عجالتاً این شهادت را از بنده تحمّل نمائید ...:

صریح این عبارت نیز این است که ایشان هنوز کسی را به عنوان وصی خود در امر طریقت تعیین نکرده‌اند.

مرحوم قاضی پس از مدت کمی در پایان وصیت‌نامه افزوده‌اند:

وصی طریقه أحقر حناب حجة الاسلام آقا شیخ عباس مجتهد قوچانی است (کوه توحید، ص ۲۵۵ و ۲۵۷ و ۲۸۶)

این عبارت نیز ظهور در حصر دارد چنان که روشن است.

با وجود این وصیت‌نامه با این صراحت دیگر جائی برای توهم این معنا باقی نمی‌ماند که مرحومین آیه الله شریفی و آیه الله بهجت وصایتی از مرحوم قاضی داشته باشند و مسلماً هرگونه رجوع به این بزرگواران برای جهات سلوکی به عنوان وصایت مرحوم قاضی ناصواب می‌باشد.

شاهد دوّم: سیره عرفانی مرحوم آیه الله العظمی بهجت قدس سره

شاهد دوّم مراجعه به سیره عرفانی مرحوم آیه الله العظمی بهجت است.

آنچه از تاریخ مسلم است اینست که ایشان به واسطه سعایت برخی در نزد پدرشان، ارتباط خود را با مرحوم قاضی قدس سره آن طور که بوده ادامه نداده‌اند و از تحت تربیت متعارف ایشان خارج شده‌اند.

قبل از توضیح بیشتر بهتر است عبارت منتقد محترم را در همین باب نقل کرده و به بررسی آن بپردازیم:

ادعای عجیب نور مجرّد!

صاحب نور مجرّد که قائل به تفوّق والد خود بر تمام عرفای عصر است در راستای اثبات مدعای خود آورده:

علامه والد از قابلیت مرحوم آیه الله بهجت نیز بسیار تجلیل می‌کردند و می‌فرمودند: جوهره ایشان به گونه ای است که اگر به همان منوال سابق در محضر مرحوم آیه الله قاضی می‌ماندند و استفاده می‌کردند آیتی عظیم گشته و تحقیقا قاضی ثانی بودند و به مقام توحید مطلق واصل می‌گشتند!!

چند بار این معنی را با افسوس فراوان بیان فرمودند که پدر آیه الله بهجت... آیه الله بهجت را از اتیان برخی از مستحبات نهی کرده و عملاً از تشرف به محضر مرحوم قاضی مانع می‌شوند و بدین سبب رابطه ایشان با آقای قاضی کم می‌شود. (نور مجرد ج ۲۲، ص ۱۰۱).

این در حالی است که حجة الاسلام بهجت می‌گوید: «پرسیدم: پدر شما چرا شما را از درس آقای قاضی منع کرد؟ فرمودند: نه، از درس آقای قاضی مرا منع نکرد، از نماز شب منع کرد.» (العبد ص ۲۷)

ایشان در باره علت عدم حضور در درس آقای قاضی نیز می‌گویند:

می‌فرمود: چون دو سال و نیم تدریس مرحوم حاج شیخ محمد حسین با درس آقای قاضی همزمان شده بود و درس آقای قاضی نامرتب بود و تعطیلی زیاد داشت و افراد (شاگردان) هم تغییر کرده بودند و قدما دیگر نبودند و سطح مطالب دیگر مثل قبل نبود ایشان درس حاج شیخ را ترجیح داده بودند. (زمزم عرفان ص ۲۳۸).

می‌فرمود: یک جلسه ای پیش ایشان بودم خودم نمی‌دانستم اما از برخورد آقای قاضی متوجه شدم آخرین دیدار من با ایشان است. اسرار عجیبی را به من گفت و معلوم بود که احساس می‌کند دیگر مرا نخواهد دید. (العبد ص ۳۱)

تأمل و بررسی:

اولاً: مسلم است که مرحوم علامه طهرانی به حسب موازین علمی بر همه عرفای معاصر خود تفوق داشته‌اند ولی عبارت کتاب نور مجرد هیچ ربطی به اثبات این مطلب ندارد و هر کس مراجعه ای به آن بنماید می‌بیند که غرض از نقل آن کاملاً با آنچه نویسنده نقد ادعا کرده بیگانه است.

ثانیاً: آنچه از مرحوم علامه طهرانی قدس سره نقل شده این است :

اگر به همان منوال سابق در محضر مرحوم آیه الله قاضی می ماندند و استفاده می کردند آیتی عظیم گشته و تحقیقا قاضی ثانی بودند و به مقام توحید مطلق واصل می گشتند!! ... پدر آیه الله بهجت ... آیه الله بهجت را از اتیان برخی از مستحبات نهی کرده و عملا از تشرف به محضر مرحوم قاضی مانع می شوند و بدین سبب رابطه ایشان با آقای قاضی کم می شود.

در این عبارت نیامده که ایشان با مرحوم قاضی قطع ارتباط کردند بلکه صراحتاً گفته شده که ایشان کماکان ارتباط داشتند و فقط ارتباطشان به منوال سابق نبوده و کم شده است .

با کمی تأمل روشن است که مراد از این ارتباط نیز صرفاً رفت و آمد و تشرف خارجی و شرکت در دروس علمی نیست؛ بلکه عمل به دستورات و در تحت تربیت ایشان قرار گرفتن است که کم شدن آن به سلوک لطمه میزند، و گرنه بعد منزل نبود در سفر روحانی .

مسئلاً مرحوم آیه الله بهجت از فیض برخی از دستورات محروم شده و نتوانستند آن طور که نظر مرحوم قاضی بود راه سلوک را ادامه دهند .

حضرت حجة الاسلام و المسلمین حاج شیخ علی بهجت در این باره می‌گویند :

نشد از ایشان بپرسم که آیا همه مستحبات را انجام نمی‌دادید یا فقط نماز شب را؟ ماجرابی هم هست که ایشان به آقای قاضی مراجعه می کند، آقای قاضی می گوید: نظر مرجع تقلیدت را بپرس. مرجعش هم می گوید که بله، شاید احتیاطاً مستحبات را هم نباید انجام بدهی که بعضی ها نقل می کردند ایشان نماز واجب را که می خواند دیگر آن مستحباتش را انجام نمی داد اما اقوال مختلف است و این ها را نمی شد از ایشان پرسید چون با اینکه عباداتشان به این شکل و به این قوت و صلابت نبود ولی تا آخر این طور که پیداست ایشان مسجد سهله و کوفه و کارهایش ترک نشده حتی پیاده زیارت می رفته است .

ایشان تا پدرش زنده بود به خاطر اطاعت امرش نماز شب نخواند، این را یقین داریم (رک: مقاله ارتباط آیه الله بهجت و آیه الله قاضی، همین پایگاه)

با توجه به این توضیح معلوم میشود آنچه در کتاب شریف نور مجرد آمده است با آنچه در مصاحبه‌های آقا زاده معظم مرحوم آیه الله العظمی بهجت آمده منافاتی ندارد .

ثالثاً: تعجب است که مطلبی از مرحوم علامه طهرانی قدس سره که از دوستان بسیار صمیمی مرحوم آیه الله بهجت از زمان جوانی ایشان و از اخص خواص شاگردان مرحوم قاضی (مرحوم حداد، مرحوم قوچانی و مرحوم علامه طباطبائی قدس سرهم) بوده اند نقل شود و کسی بخواهد برای نقد آن از مصاحبات فرزند بزرگوار آن مرحوم نقضی بیاورد، فرزندی که از نظر سنی در طبقه متاخر از مرحوم علامه و در حکم فرزند ایشان بوده و از خاطرات سلوکی پدر نیز همانطور که خودشان هم بیان کرده‌اند اطلاعات دقیقی نداشته‌اند .

این کار از نظر روش تحقیق در تاریخ به هیچ وجه قابل پذیرش نیست .

بگذریم . مسلم است که مرحوم آیه الله العظمی بهجت نتوانستند آن طور که مرحوم قاضی دوست داشتند در ادامه مسیر سلوک عمل نمایند و متأسفانه به جای اطاعت تام از مرحوم قاضی، به سراغ مرحوم آقا سید ابوالحسن اصفهانی رفته و طبق نظر ایشان اطاعت از پدر را بر اطاعت از ولی کامل الهی مقدم داشتند .

گذشته از این مسأله تاریخی، ممشای تربیتی مرحوم آیه الله بهجت با طریقه عرفانی مرحوم قاضی یکسان نیست .

در زمان ما درباره آن مرحوم دو نگاه تفریط و افراط وجود دارد :

جمعی تفریط نموده ایشان را با اصل سلوک و طریقه مرحوم قاضی مخالف قلمداد نموده و ادعا می‌کنند که ایشان با استاد و ذکر و اربعین گرفتن مخالف بوده‌اند .

مقاله ارتباط مرحوم آیه الله بهجت با مرحوم آیه الله قاضی در همین پایگاه برای رد همین دیدگاه تفریطی بود . مسلماً مرحوم آیه الله العظمی بهجت اهل سلوک بوده و حلقه‌ای از خواص داشتند که به ایشان دستوراتی خاص داده و اذکار و اربعینات و مراقباتی را زیر نظر ایشان مداومت می‌کردند و همواره تحت نظارت باطنی ایشان بوده و به درجاتی عالی نیز رسیدند و مرحوم آیه الله العظمی بهجت در اواخر عمر شریفشان قبل از رفتن به جمعی از ایشان اسراری را از اسماء الهی و مراتب باطنی دادند و رفتند .

و اگر در فضای عمومی گاهی از ایشان مطالبی نقل شده که به ظاهر منافات با ضرورت استاد و ذکر و سلوک دارد، به جهت اقتضاء مقام تربیت عمومی و بستن راه مدعیان دروغین بر عامه مردم است که نمی‌توانستند حدود و ثغور این مطالب را تشخیص دهند .

در مقابل جمعی نیز افراط نموده و ایشان را تالی تلو مرحوم قاضی تلقی می‌کنند، با اینکه مکتب تربیتی ایشان یک مکتب سلوکی است نه مکتب عرفانی و در طبقه بندی مکاتب تربیتی نمی‌توان آن را در عداد مکتب مرحوم قاضی درآورد .

قوام اصلی یک مکتب عرفانی به دو چیز است :

۱. اعتقاد به توحید حقیقی و وحدت شخصی وجود

۲. اعتقاد به امکان فناء ذاتی و دعوت به آن

بسیارند جریانات سلوکی که به علوم غریبه و خواص و اسرار اذکار و مواد و انجام عجائب و کرامات و قوای نفسانی مشغولند یا به مکاشفات مثالی یا عقلی و یا حد اکثر به توحید افعالی و توکل و مراتبی از تسلیم و رضا و توجّه استقلالی به ولایت کلیه حضرت صاحب الامر ارواحنا فداه بسنده می‌کنند و از توحید ذاتی بهره‌ای ندارند و هیچ یک از این مکاتب را نمی‌توان مکتب عرفانی محسوب کرد. (بزرگانی چون مرحوم ملا فتح الله

سلطان آبادی، سید مرتضی کشمیری، شیخ حسنعلی نخودکی، سید موسی زرابادی، شیخ رجبعلی خیاط، حاج جعفر آقا مجتهدی و ... همه در این طبقات دسته بندی می‌شوند .

مسئلاً هر کس منکر توحید ذاتی شد یا توحید ذاتی و وحدت شخصیه وجود را از نظر علمی فهمید ولی منکر امکان وصول به مقام لقاء الله و مقام فناء ذاتی شد، ناقص بوده و توحید را لمس نکرده و به عالم وحدت نرسیده است؛ گرچه همچون مرحوم آیه الله بهجت أفاض الله علينا من برکات نفسه القدسیة در عالم کثرت ثروت معنوی شگرفی نیز داشته باشد .

روی همین جهت است که در کلمات آن بزرگمرد عالم معنی، سخنی از توحید ذاتی به چشم نمی‌خورد و همه دعوت ایشان به مادون مقام توحید ذاتی است و شاگردان و تربیت‌یافتگان مکتب ایشان نیز چنینند و به همین جهت علوم عرفانی نیز در میان ایشان رائج نیست؛ گرچه مخالفتی نیز نمی‌کنند. (نگارنده زمانی جهت تألیف مقاله ای برای عرض ارادت و محبت به مقام ایشان در حد وسع منابع موجود درباره ایشان را مطالعه کردم تا روش تربیتی ایشان را استخراج کنم و هر چه بیشتر گشتم کمتر نکته‌ای که بتواند شاهد بر وصول به مقام توحید باشد یافتم بلکه همه شواهد حاکی از خلاف بود .)

جناب آیه الله ری‌شهری از ایشان نقل می‌کنند :

در پاسخ این جانب که پرسیدم : «آیا وحدت وجودی را که اهل عرفان می‌گویند ، قبول دارید یا نه؟» ، فرمودند: آنان از این جهت مصیب هستند و از یک جهت، در اشتباه. جهت اصابه ، آن است که آنچه می‌بینند، دروغ نیست، و جهت اشتباه ، آن که آنچه می‌بینند، با کثرت حقیقیه منافات ندارد. آنچه می‌بینند واحد است، تجلی حضرت حق است. موضوع تجلی، در قرآن و روایات اسلامی، مطرح است، الی ماشا الله .

آنان وحدت حکمیه را با وحدت حقیقیه اشتباه کرده اند . من معتقد به وحدت حکمیه و کثرت حقیقیه هستم و ندیدم کسی (این مطلب را) گفته باشد . آنها هم که قائل به وحدت حقیقیه هستند ، عملاً همین اعتقاد را دارند . مثل سید محمد کربلایی ، که یک شب تا صبح گریه میکند . اگر وحدت حقیقیه باشد، گریه برای چه؟

قرآن و احادیث اسلامی وحدت حقیقیه را رد می‌کند (کانا یا کلان الطعام). سپس اضافه کردند : جمع میان کثرت حقیقیه و وحدت حقیقیه، محال است، مگر اینکه کسی بگوید تناقض محال نیست . آنچه در روایات آمده که (ببصر به) و (بسمع به) ، اشاره به همان وحدت حکمیه است . همچنین (لا فرق بینک و بینها الا انهم عبادک و خلقتک و حدیث قرب نوافل) (زمزم عرفان ، ص ۱۳۰)

آیت الله بهجت در ادامه ی توضیحاتشان در باره ی وحدت حقیقیه فرمودند : وقتی خورشید آمد ستارگان ، دیده نمی‌شوند اما واقعا هستند (همان، ۱۳۱)

ایشان شخصا درباره ی حکم کفر یا عدم کفر این افراد اظهار نظر نکردند ولی فرمودند: به آخوند ملا محمد کاظم گفته بودند :قائلین به وحدت وجود را تکفیر کنید. آخوند فرموده بود: آنها اشتباهشان در مقتضیات برهان است. نمی‌شود آنها را تکفیر کرد، مثل کسی که تصور می‌کند آتش گردان، آتش است. (همان)

نکته ی مهم و قابل توجه این است که در تجلی حضرت حق بر قلب بعضی تصور می کنند که آنچه دیده اند ، خداست . این از بی دقتی است . دیدن قلب هم مانند دیدن چشم ممکن است خطا کند . کسانی که قائل به وحدت حقیقیه جهان هستند ، دچار این خطا شده اند. (فلما تجلی ربه للجبل ...)، جلوه ی خداوند و تجلی او غیر خود اوست. تجلی، فعل خداست، نه خود او (همان، ص ۱۲۷)

از این عبارات به وضوح روشن است که نمی توان مرحوم آیه الله العظمی بهجت را با همه عظمت و بزرگی که دارند، وصی مرحوم قاضی و استمرار بخش طریقه عرفانی ایشان دانست و اگر ایشان وصی آن عارف کامل بودند، اگر هم شهوداً این حقائق برایشان مشهود نشده و روشن نمی گشت ولی به تأیید و تسدید ایشان مسلماً علماً مسأله برایشان حل میشد و مردم را به همان ممشا و غایت دعوت می کردند، نه دعوت به اعتقاد به کثرت و شهود حکمی وحدت .

معروف است که مرحوم قاضی با همه شاگردان خود مسائل توحیدی را در میان نمی گذاشتند و اگر هم کسی این مطالب را قبول نداشت باز هم او را می پذیرفتند و از او دستگیری می کردند و لذا در میان شاگردان ایشان هستند کسانی که به طور کل با مسائل عرفانی و توحیدی مخالف می باشند (رک: مهر تابان، یادنامه و مصاحبات تلمیذ و عالم ربانی علامه سید محمدحسین طباطبائی تبریزی، ص: ۳۱۷)

نتیجه آنکه هیچ کس غیر از مرحوم آیه الله حاج شیخ عباس قوچانی نبوده اند که وصایت رسمی از مرحوم آیه الحق و العرفان حاج سید علی آقای قاضی قدس سرهما داشته باشند .